

راه‌رهای

(پژوهشی درباره مفهوم رستگاری و عوامل آن در قرآن و روایات)

روح الله زینلی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی - گروه کلام

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۵ - تاریخ پذیرش: ۸۷/۵/۲۰

رستگاری در نگاه قرآن و روایات، حقیقتی است دارای مراتب که گستره معنایی آن از هدایت‌شدگی تا کسب رضایت خداوند متعال را در برمی‌گیرد. ویژگی‌های اصلی آن اکتسابی بودن و غیر مادی بودن است. قرآن کریم و روایات برای رستگاری به پنج عامل اشاره کرده‌اند که از بین آن‌ها دو عامل ایمان و عمل صالح، به عنوان عوامل ایجاد و توبه و شفاعت، به عنوان عوامل رفعی، معرفی شده‌اند. رحمت الهی عامل پنجمی است که وجود آن همچون ضرورت به شرط محمول، برای کارآمدی هر یک از این عوامل لازم است. با توجه به ویژگی اکتسابی بودن رستگاری، ایمان و عمل صالح به ترتیب بیشترین اهمیت را به خود اختصاص می‌دهند. در عین حال برای دستیابی به رستگاری شایسته، آگاهی و دانایی در پذیرش ایمان و انجام عمل صالح شرط لازم است. کلید واژه‌ها: رستگاری، سعادت، فلاح، فوز، ایمان، عمل صالح.

چکیده



مقدمه

دعوی حقانیت و نجات بخشی آن‌ها، این پرسش را مطرح می‌کند که به راستی کدامین ادعا درست و به واقعیت نزدیک‌تر است؟ در پاسخ به این پرسش سه رویکرد

جهان امروز به راستی عرصه تکثر اندیشه و اعتقاد بشر است. تعدد شرایع، مذاهب و نحله‌های گوناگون اعتقادی و

متفاوت را برانگیخته است:

۱- انحصارگرایی (Inclusivism)

۲- شمولگرایی (Exclusivism)

۳- کثرت‌گرایی (Pluralism). رویکرد تکثرگرا تمام شرایع را بر حق می‌داند و آن‌ها را به عنوان راه‌های متفاوت برای رسیدن به یک مقصد مورد تأیید قرار می‌دهد. در مقابل این رویکرد، انحصارگرایی قرار دارد. از دیدگاه انحصارگرایان شریعت حق تنها یک شریعت است و غیر از آن باطل است. اما شمول‌گرایی را می‌توان رویکردی بینا بین دانست. در نگاه شمول‌گرایان حقانیت مطلق از آن یک شریعت است؛ در عین حال دیگر شرایع نیز از حقانیت نسبی برخوردارند.

هرچند به ظاهر مسئله اصلی در این رویکردها بحث حقانیت است، اما در واقع دلیل طرح آن‌ها را می‌بایست در مسئله کلامی رستگاری و نجات جست‌وجو نمود. در واقع دغدغه سعادت‌مندی پیروان شرایع و مذاهب و طرح گسترده پرسش‌ها و شبهات درباره دیدگاه انحصارگرا، سبب شده تا در فرایندی مغالطه آمیز، حقانیت تابعی از رستگاری و نجات معرفی شود، در حالی که به حکم عقل و بر اساس آموزه‌های اسلامی، این رستگاری است که همواره تابع حقانیت است. به عبارت دیگر حقانیت، به ضرورت،

رستگاری را در پی دارد، اما این ضرورت در عکس این قضیه وجود ندارد. به اعتقاد نگارنده، به دلیل وجود همین تفاوت می‌بایست نسبت به مسئله حقانیت و رستگاری در شریعت دو رویکرد متفاوت اتخاذ نمود، به این معنا که اسلام در قبال مسئله حقانیت رویکردی انحصارگرایانه دارد، اما در مورد مسئله رستگاری بر گونه‌ای کثرت‌گرایی مشروط نظر می‌دهد. در این نوشتار تبیین این رویکرد بر اساس مستندات قرآنی و روایی از گذر بحث از معنا و عوامل رستگاری و بیان نسبت آن‌ها در نیل به رستگاری مورد توجه قرار گرفته است.

الف - معنانشناسی رستگاری

۱- رستگاری در لغت

در پی‌جویی معنای لغوی رستگاری، علاوه بر آن واژه‌های فلاح، سعادت، فوز، نجات و نجات نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف- رستگاری: «رستگار و رستگاری به معنای آزادی، رهایی، آسودگی و نجات یافتگی است»^۱.

ب- فلاح: «الفوز و النجاة و البقاء فی

۱. فرهنگ عمید، چاپ هفتم، امیر کبیر.

النعم و الخیر»؛ بقا و همیشگی بودن در خیر و نعمت. بهشتیان را نیز به دلیل این که به بقای ابدی و همیشگی در بهشت دست یافته اند، مفلح می نامند. همچنین به هر کس که خیری به او برسد مفلح اطلاق می گردد، فلاح به معنای رسیدن به مطلوب نیز می باشد؛ «حی علی الفلاح»؛ یعنی به طریق فوز و نجات و بقا سوق یابید.^۱

ج - فوز: فوز به معنای نجات و رستگاری است. در مفردات راغب در معنای فوز آمده است: فوز رسیدن به خیر با سلامت است.^۲ این واژه نیز تقریباً همانند فلاح معنا شده است. در معنای آن آمده است: «النجاة والظفر بالامنية و الخیر».^۳

د - نجات: این واژه نسبت به واژه های دیگر شناخته شده تر می نماید. در معنای آن گفته اند: «ان النجاة هی الخلاص من المکره»^۴؛ یعنی نجات رهایی و خلاصی از موقعیتی نامطلوب است.

۱. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، محرم ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴۷
۲. راغب اصفهانی، المفردات، ماده فاز.
۳. محمد عبدالقادر، مختار الصحاح، تصحیح احمد شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابو هلال العسكري، الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۲.

ه - نجاج: بیشتر فرهنگ های لغت نجاج را به رسیدن به مقصود و دستیابی به مطلوب معنا کرده اند. «النجاج هو الظفر بالحاجة»^۵.

و - سعادت: سعادت در لغت به معنای خجسته و میمون است و در مقابل نحس و شقاوت قرار دارد و همچنین به معنای عون و کمک نیز می باشد.^۶

از آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم:

۱- واژه های فوز و فلاح، معادل های عربی رستگاری اند که به ترتیب کامل ترین معنا از رستگاری را ارائه می دهند. به عبارت دیگر این واژه ها را می توان مشترک معنوی دانست.

۲- واژه نجات به طور کامل بیانگر معنای رستگاری نیست و این به دلیل تفاوت معنایی آن با دیگر واژه ها از جمله فوز و فلاح است. در بیان این تفاوت گفته شده است: نجات به معنای رهایی از وضعیت نامطلوب است، اما فوز به معنای رهایی از وضعیت نامطلوب و رسیدن به وضعیت مطلوب است. بنابراین نجات تنها نیمی از فرایند رستگاری را بیان می کند.^۷

۵. غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۷۵.
۶. حسن عمید، فرهنگ عمید اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۷؛ لسان العرب، ج ۳.
۷. الفروق اللغویه، ص ۵۳۲.

۳- در میان واژگان یاد شده سعادت از حوزه معنایی گسترده‌تری برخوردار است و بر خلاف رستگاری که همیشه در زبان دینی به کار می‌رود، در عرصه‌های اخلاقی و فلسفی نیز کاربرد دارد.

۲- رستگاری در اصطلاح اسلامی

رستگاری از جمله مفاهیم کلیدی در فرهنگ اسلامی است. برای فهم معنای اصطلاحی این مفهوم در فرهنگ اسلامی، لازم است تا نگاهی نظام‌مند به واژگان بیانگر آن در منابع اسلامی داشته باشیم. با توجه به مباحث گذشته، در بحث از رستگاری در قرآن، دو واژه فوز و فلاح مدنظر می‌باشند. و در روایات به دلیل کاربرد بیشتر واژه سعادت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکم - رستگاری در قرآن

آموزه رستگاری در میان معارف قرآنی دارای اهمیت ویژه‌ای است. دلیل این اهمیت را می‌توان در جایگاه و نقش آن به عنوان نتیجه دیگر آموزه‌های اعتقادی و عملی جست‌وجو کرد. فراوانی کاربرد واژه‌های مربوط به رستگاری نیز بیانگر این واقعیت

است.^۱

رستگاری در قرآن کریم دارای معانی مختلفی است، که می‌توان آن‌ها را به عنوان مراتب رستگاری تلقی نمود. این معانی را می‌توان در این ترتیب برشمرد:

اول - هدایت شدگی: در برخی آیات از هدایت شدن به رستگاری و فلاح تعبیر شده است؛ مانند آیات ۲ تا ۵ سوره لقمان. در این آیات از مؤمنان به معاد و روز رستاخیز، با وصف هدایت شدگان یاد شده است، و در آیه ۵، بر این هدایت شدن رستگاری اطلاق شده است.

دوم - اطاعت از خداوند و فرستاده او؛ در آیه ۷۱ سوره احزاب از این امر با عنوان «فوز عظیم» یاد شده است.^۲

سوم - بخشودگی گناه: در آیه ۵ سوره فتح، از بخشوده شدن گناهان با عنوان «فوز عظیم» یاد شده است.

چهارم - دوری از گناه و زشتی‌ها: در

۱. فلاح و مشتقات آن چهل مرتبه و فوز بیست و نه مرتبه ذکر شده است که به طور مشخص از ریشه فلح واژه‌های افلح، یفلح، تفلحوا، تفلحون، یفلحون، و مفلحین، در قرآن کریم به کار رفته‌اند. همچنین از ریشه «فوز» واژه‌های فاز، افوز، الفوز (۱۵ مورد)، فوزاً، الفائزون، مفازة، و مفازتهم به کار رفته است.

۲. قرب الأسناد، ص ۵۱؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۹،

ح ۳.

سوره غافر آیه ۹ به آنان که از بدی‌ها و گناه دوری می‌کنند بشارت رحمت داده شده و از آن (رحمت) به فوز عظیم تعبیر شده است. پنجم - رهایی از آتش دوزخ: آیه ۱۶ سوره انعام می‌فرماید: هر آن کس که از آتش دوزخ رویش گردیده شود، به راستی بر او رحم شده است و این رستگاری آشکار (فوز مبین) است.

ششم - ورود به بهشت و جاودانگی در آن: قرآن کریم در آیات بسیاری ورود به بهشت و بهشتی شدن را رستگاری معرفی می‌نماید، مانند آیه ۱۸۵ سوره آل عمران که می‌فرماید: هر کس خویش را از آتش جهنم در امان بدارد و به بهشت وارد شود، همانا رستگار شده است و نیز آیه ۱۰۸ سوره هود. هفتم - کسب رضایت باری تعالی: در آیه ۱۱۹ سوره مائده در وصف پاداش کسانی که در راه خداوند با مال و جانشان جهاد می‌کنند و دشمنان خدا را دشمن می‌دارند، بهشت را مطرح می‌کند. اما در ادامه می‌فرماید که (ایشان آنان‌اند که) خداوند از آنها راضی است و آنها نیز از خداوند رضایت دارند و آنها آن گروه خدایی‌اند که رستگاران‌اند. و در آیه ۷۲ سوره توبه از رضایت و خشنودی پروردگار به عنوان برترین و بزرگ‌ترین رستگاری یاد شده

است.

بنابراین رستگاری دارای مراتبی است و رسیدن به هر یک از این مراتب فرد را رستگار می‌گرداند.

از میان مراتب پیش گفته آنچه در آیه ۷۲ سوره توبه بیان شده است برترین سطح و مرتبه رستگاری است؛ چرا که می‌توان تمام موارد دیگر را به چشم مقدمه و اموری دانست که هدف و غایتشان کسب رضایت پروردگار است. در نظام الهی آنچه اصالت و اهمیت دارد خواست و اراده خداوند است، خداوندی که وجود همه چیز به خواست و اراده او بستگی دارد. بنابراین کامل‌ترین معنا و درجه رستگاری از نظر قرآن کریم، کسب و نایل شدن به کمال رضایت الهی خواهد بود.

دوم - رستگاری در روایات

پیشتر اشاره شد که در روایات برای تبیین معنای رستگاری بیشتر از واژه سعادت استفاده شده است. البته روایات به مراتب مختلف سعادت اشاره کرده‌اند که آنچه مورد نظر ما است مراتب و توصیفات است که مترادف با رستگاری‌اند، نه مطلق سعادت. از این معنا با عنوان سعادت مطلق یاد می‌شود. برای درک مفهوم رستگاری در روایات این

معانی را در قالب مراتب سعادت بررسی می‌کنیم:

می‌آید و می‌باید مراتب کامل‌تر دیگری نیز وجود داشته باشد.

اولین مرتبه که معروف‌ترین و شناخته شده‌ترین معنای سعادت نیز به‌شمار می‌رود، معنایی است که به امور زندگی دنیوی مربوط می‌شود. در این باره روایات بسیاری وجود دارند که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهار مورد را از جمله سعادت مرد مسلمان برشمرده‌اند: ۱- شباهت فرزند به او، ۲- ازدواج با همسری دیندار و زیبا، ۳- مرکب و وسیله نقلیه راهرو، ۴- منزل و مسکن وسیع.^۱

ب- سعادت در این مرتبه پیشتر به معنای لذت و آرامش است. باید توجه داشت که لذت و آرامش دنیوی تا زمانی سعادت به‌شمار می‌روند که از نقش انزجار گونه خود به هدف تبدیل نشوند و انسان را از سعادت اخروی باز ندارند.

مرتبه دوم سعادت امور مربوط به حالات روحی و درونی انسان را دربر می‌گیرد که به تبع برتری و شرافت روح نسبت به بدن مادی، این مرتبه نیز از مرتبه قبل برتر است.

در این باره نیز به روایاتی اشاره می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از سعادت انسان آن است که کار خیرش برای کسی باشد که آن را واگویند و قدردانش باشد».^۲

حضرتش در کلامی دیگر می‌فرماید: «پاکی دل از حسد و غل و غش از جمله سعادت انسان است».^۳

مرتبه سوم - کمال سعادت؛ در بعضی روایات از مرتبه‌ای باعنوان کمال سعادت سخن رفته است:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کمال

امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه داشتن همسری آینده‌نگر، فرزندی صالح و رزق و روزی و درآمدی را که خود و خانواده‌اش به راحتی گذران زندگی کنند از جمله سعادت انسان بیان کرده‌اند. در خصوص این مرتبه از سعادت دو نکته را یادآور می‌شود:

الف- در این روایات از ساختار «من» که به معنای تبعیض است استفاده شده است و به این معنا است که در دیدگاه معصومین، موارد گفته شده بخشی از سعادت به حساب

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۵، ح ۱۸.

۲. عبدالواحد بن محمد آمدی، غررالحکم، (کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام) ترجمه انصاری، قم، امام عصر، ۱۳۸۱، ح ۹۴۹۷.

۳. همان، ح ۵۰۳۸: «خلوا الصدر من الغل و الحسد من سعادة العبد».

۴. همان، ح ۴۰۶۷.

سعادت آن است که در اموری که به صلاح تمام مردم است تلاش نمایی»^۱ و نیز حضرتش می فرماید: «آن هنگام که عزم و تصمیم با همت و حزم قرین شوند، سعادت کامل می شود»^۲.

این مرتبه را می توان به گونه ای جمع مراتب اول و دوم دانست. بنابراین سعادت نیز دارای مراتب مختلف است. آنچه در تعریف سعادت از نظر روایات بیان شد، بیشتر مراتب این جهانی را شامل می شود، البته باید به این نکته توجه نمود که دستیابی به این مراتب سعادت، زمینه ساز نیل به رستگاری است.

اشتراکات و افتراقات دو مفهوم سعادت و رستگاری را می توان چنین برشمرد:

* سعادت و رستگاری همان وضعیت مطلوبی هستند که انسان ها در پی آن بوده، نیل به آن را آرزو مندند.

* سعادت و رستگاری دارای مراتب اند؛ امبا مراتب سعادت بیشتر در حوزه امور مادی مصداق می یابد، در حالی که مراتب رستگاری به امور ماورای ماده

۱. همان.

۲. بقره/۶۲: ﴿من آمن بالله و الیوم الآخر...﴾، بقره/۲۲، ۱۲۶، ۱۷۷، ۲۶۴، آل عمران/۱۱۴، نساء/۳۸، مائده/۵۹ و ۶۰، مجادله/۲۲.

اختصاص دارد.

* سعادت در مراتب پایین تر تابع رضایت است، به این معنا که اگر احساس رضایت به هر دلیل از بین برود، فرد دیگر احساس سعادت مندی نخواهد داشت، در عین حال رضایت بدون سعادت امکان تحقق دارد. بر خلاف رستگاری که در آن رستگار بودن و رضایت مندی همآوردی دارند و هیچ یک بی دیگری وجود نمی یابد. در حقیقت آن که به مقام رستگاران دست می یابد، به رضایت کامل نیز دست یافته است و در آن مقام هیچ گاه دچار نارضایتی نخواهد شد.

* به دلیل برخورداری رستگاری از حوزه ای خاص، بیان آن ضرورتاً می باید توسط شریعت صورت گیرد. به عبارت دیگر رستگاری و مفاهیم همسان غیر از سعادت، مفاهیم دینی به حساب می آیند که می باید معنا و چگونگی نیل به آن توسط شریعت بیان شود.

* در مواردی امور غیر اکتسابی سعادت به حساب آمده اند؛ در حالی که رستگاری در تمام مراتبش اکتسابی است.

* برخی از معانی و مراتب سعادت هم ردیف معنایی از رستگاری است. به این ترتیب ارتباط بین سعادت و این معنا تساوی

خواهد بود. همچنانکه این ارتباط با مطلق سعادت به اصطلاح عموم و خصوص مطلق است.

ب- عوامل رستگاری در اسلام

برای رستگاری در اسلام پنج عامل برشمرده شده است، از میان آن‌ها ایمان و عمل صالح دو عامل ایجاد کننده‌اند که از آن‌ها با عنوان علت ایجادی یاد می‌شود. توبه و شفاعت هم عوامل رفعی هستند که با همین عنوان یعنی علت رافع شناخته می‌شوند. فضل و رحمت پروردگار نیز نسبت به چهار عامل دیگر مانند ضرورت به شرط محمول به حساب می‌آید. اما از نظر میزان اهمیت - با توجه به این که نیل به رستگاری بایسته از طریق اعمال اختیار امکان‌پذیر است - ایمان و عمل صالح در جایگاه علت ایجادی دارای اهمیت بیشتری هستند و علت‌های رفعی به دلیل عارضی بودن موانع، در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرند. البته هیچ‌یک از این عوامل بدون فضل و رحمت پروردگار کارایی ندارند. با توجه به این مطلب و مجال اندک تنها دو عامل ایجادی یعنی ایمان و عمل صالح و نقش و گونه ارتباط آن‌ها را در رستگاری مورد بررسی قرار دهیم:

۱- ایمان

مسئله ایمان و ماهیت آن، از جمله نخستین مباحث تاریخ اعتقادات اسلامی به حساب می‌آید.^۱ به همین دلیل ضرورت دارد تا معنای مورد نظر از ایمان را بیان داریم. دانشمندان و صاحب‌نظران مسلمان نظرات مختلفی در این باره ارائه کرده‌اند، از جمله مشهورترین آن‌ها چهار نظریه‌اند:

۱- ماهیت ایمان از مقوله تصدیق قلبی است.^۲

۲- ایمان تصدیق قلبی به همراه اقرار زبانی است.^۳

۳- ایمان آمیزه‌ای از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل نیک است.

۴- حقیقت ایمان همان تصدیق قلبی است و اقرار زبانی و عمل جوارحی از جوهره ایمان خارج‌اند، اما اقرار زبانی و عمل جوارحی، شروط پذیرش ایمان در

۱. بنگرید به: ابن تیمیّه، کتاب الایمان، دمشق، ۱۹۶۸م، ص ۱۴۲.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، قم، شریف رضی، ج ۵، ص ۱۷۶؛ جعفر سبحانی، ایمان و کفر، ص ۱۱؛ ابن حزم، الفصل فی الملل و الامواء و النحل، ج ۵؛ رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر ۵م.

۳. مقالات تاریخی، ص ۴۱؛ جرجانی، التعریفات، بیروت، دارالنفیس، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰.

جامعه مسلمین (اقرار زبانی) و نزد پروردگار متعال (عمل جوارحی) است. این نظر از سوی بسیاری از متکلمان امامیه پذیرفته شده است. با توجه به دلایل و قراین موجود، دیدگاه چهارم پیش فرض این نوشتار درباره ایمان است.

متعلقات ایمان در اسلام

موضوع مهم دیگری که در بحث نقش ایمان در رستگاری باید مورد توجه قرار گیرد متعلقات ایمان است. آن گونه که بیان شد ماهیت ایمان تصدیق قلبی است؛ اما مسئله اصلی چیستی متعلق این تصدیق است، به عبارت دیگر، به چه چیزی باید ایمان آورد؟

با دقت در آیات و روایات برای ایمان چهار متعلق را می توان بر شمرد:

اول - ایمان به وجود خداوند و یکتایی و یگانگی او: بی شک توحید مهمترین آموزه اعتقادی اسلام است. به عبارت دیگر، توحید گوهر شریعت اسلام است. توحید هدفی است که در تمام سطوح معارف اسلامی دنبال می شود، از اولین روزهای دعوت پیامبر گرامی اسلام که با کلمه «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» آغاز شد و تا لایه های عمیق شهود حقیقت که درک وحدت

حقیقی اوست، همه بر محور توحید شکل گرفته اند. در قرآن کریم نیز در آیات فراوانی ایمان به توحید مطرح شده است. بنابراین مهم ترین و اساسی ترین متعلق ایمان - که دیگر متعلقات تابعی از آن به حساب می آیند - ایمان به وجود خداوند و یکتایی اوست. بنابراین ایمان به خداوند و یگانگی حضرتش، اصلی ترین شرط ورود به جرگه رستگاران است.

دوم - ایمان به معاد و روز قیامت: قرآن کریم همواره پس از ایمان به خداوند، بر ایمان به معاد تأکید نموده است. در بیشتر از سی آیه ضرورت ایمان به روز واپسین مطرح و بر آن تأکید شده است.^۱ این پیوستگی نشان دهنده این حقیقت است که ایمان به خداوند و ایمان به معاد توأمان معنا می یابند. و عقیده به معاد همچون خدا باوری و خداپرستی، جزء داشته های فطری انسان است.

سوم - ایمان به پیامبری و پیامبران: بر اساس ادله عقلی و شرعی، ضرورت دارد

۱. نساء/۱۷۱: ﴿... فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ مانده/۸۱
﴿وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ﴾
مانده/ ۱۱۱: ﴿وَ إِذَا أُوْحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ
أَمَّنُوا بِهِ وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا﴾؛ اعراف/۱۵۸؛
﴿فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ الَّذِي يَأْمَنُ
بِاللَّهِ﴾، و بقره/ ۴، مجادله/ ۴.

تا پیامبر و رسولی از سوی خداوند برای رساندن پیام خداوند به مردم تعیین شود. پس از پذیرش این ضرورت، مسئله مهم اهمیت شناخت پیامبر در تحقق عینی نبوت و پیامبری است، چرا که اگر شخص پیامبر شناخته نشود و به وی ایمان آورده نشود، در حقیقت نبوت و مقام پیامبر مورد انکار قرار می‌گیرد. قرآن کریم در آیات بسیاری بر ضرورت ایمان به پیامبران پس از ایمان به خداوند تأکید نموده است.^۱ به کار رفتن شکل جمعی واژه رسول - رسل - این نکته را یادآوری می‌کند که در ایمان به پیامبری، ایمان به تمام پیامبران لازم است و هر گونه تفکیک و تفرقه در ایمان به آنها پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر پذیرفتیم پیامبران حاملان پیام الهی‌اند، انکار هر یک، انکار وحی الهی و در نهایت انکار خداوند را دربر خواهد داشت. آیات متعددی بر این معنا دلالت دارند.^۲

۱. ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾، (بقره/۱۳۶) و آیات دیگری همچون (آل عمران/۸۴ و بقره/۲۸۵ و مائده/۱۲).

۲. شیخ مفید، الامالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۵.

چهارم - ایمان به ولایت و امامت: آیاتی چند از قرآن کریم این مطلب را بازگو می‌کنند. از جمله مهم‌ترین آنها، آیه شصت و هفتم سوره مائده، آیه بیست و سه سوره شوری است.

در این باره روایات فراوانی نیز وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: اگر مردی خدا را ملاقات کند در حالی که عمل هفتاد پیامبر را انجام داده، اما ولایت اولی الامر از ما اهل بیت را نداشته باشد، خدا از او هیچ چیزی را قبول نخواهد کرد.^۳

حضرتش در روایتی دیگر می‌فرماید: هنگامی که در روز قیامت پل صراط بر روی جهنم نصب می‌شود، از آن کسی عبور نمی‌کند مگر این که جواز عبوری داشته باشد که در آن ولایت علی بن ابی طالب باشد و این همان سخن خدای تعالی است که فرمود: ﴿وَقَفَّوْهُمْ أَهْمُ مَسْتَوْلُونَ﴾ (صافات/۲۴).^۴ اهمیت امامت و ولایت به اندازه‌ای است که از اصول شریعت به‌شمار

۳. همان، ص ۲۹۰؛ بحرانی، نه‌ایة الاکمال، تهران، نشر تاسوعا، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۶.

۴. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، نه‌ایة الاقدام فی علم الکلام، تصحیح: آلفرد گیوم، بغداد، مکتبة المثنی، ۱۹۶۳م، ص ۴۷۱.

رفته است. بنابراین ایمان تفصیلی به امانت که از گذر توجه در روایات مختلف نبوی کیفیت آن قابل فهم است، از ضروریات دین و از شروط رستگاری به حساب می‌آید.

نتیجه این که:

* - ایمان مفهومی بسیط است، به این معنا که ماهیت اصلی آن یک چیز بیشتر نیست و آن تصدیق قلبی است. در هر جا این تصدیق وجود داشته باشد ایمان نیز موجود خواهد بود و در هر جا که این تصدیق نباشد ایمان نیز نخواهد بود. بر این اساس، عمل صالح خارج از معنای ایمان قرار می‌گیرد که وجود و عدمش تأثیری در وجود یا عدم ایمان ندارد. البته عمل صالح دارای اثر دیگری است که توضیحش خواهد آمد.

* - بر اساس اصل بساطت ایمان، نبود هر یک از چهار متعلق، به هر دلیلی، فرد را از دایره ایمان خارج می‌سازد. البته این به معنای این نیست که بی‌ایمانی به هر دلیلی که باشد، شقاوت را در پی خواهد داشت، بلکه بی‌ایمانی تنها در صورتی شقاوت را در بردارد که از سر عناد و دشمنی صورت گرفته باشد. بنابراین گرچه فرد بی‌ایمان تلقی می‌شود، اما در سرنوشت متفاوت خواهد بود.

۲- عمل صالح

عمل صالح عامل ایجاد دوم در رستگاری است. واژه «عمل» و مشتقات آن در بیشتر از سیصد آیه قرآن کریم به کار رفته است. از این تعداد در حدود صد و ده مورد از عمل صالح به عنوان عامل رستگاری یاد شده است که در بیش از نود مورد آن عمل صالح توأم با ایمان آورده شده است. فراوانی کاربرد عمل صالح در کنار ایمان از ارتباط ضروری این دو عنصر و نقش مهم آن در فرایند رستگاری حکایت می‌کند.

تبیین معنای عمل صالح در اسلام

پرسش از چیستی عمل صالح، در اولین نظر، سؤال از امری بدیهی و ساده می‌نماید. در حقیقت هر کس متناسب با شرایطی که در آن قرار گرفته، معنا و مصداقی از عمل صالح را در ذهن دارد. عمل صالح به‌طور کلی عملی است که انجام آن، عامل را مستوجب مدح می‌گرداند. البته این تعریف با افزودن قیودی می‌تواند به تعریفی نسبتاً جامع و مانع تبدیل شود. این قیود از این قرارند: ۱- مخالف احکام و دستورات پروردگار نبوده و مورد خواست خداوند باشد. ۲- با فطرت و عقل سلیم سازگاری داشته و مخالف آن‌ها

نباشد. ۳- مصالح فردی و اجتماعی را تأمین کند و در حقیقت فایده اجتماعی و فردی داشته باشد.

ج- نسبت ایمان و عمل صالح در ارتباط با رستگاری

درباره ارتباط ایمان و عمل متناظر با مسئله رستگاری دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱- قائلان به گسست ایمان و عمل؛ ۲- قائلان به پیوست ایمان و عمل.

۱- قائلان به گسست: مرجئه از داعیه داران اصلی گسست ایمان و عمل‌اند، از ایمان مورد نظر آن‌ها با عنوان «ایمان باطنی» یاد می‌شود؛ زیرا از دیدگاه آن‌ها ایمان تنها مایه نجات و رستگاری نهایی است و از ناحیه اعمال ناپسند گزندی به ایمان نمی‌رسد.^۱ افراط در این اعتقاد باعث شده

۱. بسیاری از صاحب‌نظران و حتی برخی از اهل لغت مرجیان را با این ادعا می‌شناسند و می‌شناسانند که در نظر آن‌ها حتی اگر کسی نماز نخواند و روزه هم نگیرد، ایمانش او را نجات می‌دهد. (لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۸) همچنین بنگرید به: احسن التفاسیر، ص ۳۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۵۳؛ رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر نهم، مقاله «مرجئه، تاریخ و اندیشه».

تا آن را به عنوان مهم‌ترین مشخصه مرجئه مطرح کنند.^۲ بر اساس آنچه در ماهیت ایمان گفته شده، این نظریه پذیرفتنی نیست. به دلیل این که تصویر رستگاری و نجات در آن به گونه‌ای است که گویی تنها از طریق ایمان قابل دست یافتن است، در حالی که این سخن با آیات و روایات ناسازگار است. در آیات بسیاری رستگاری به عنوان نتیجه ایمان و عمل صالح معرفی شده است.^۳ علاوه بر این، این تفکر، اباحی‌گری را در پی خواهد داشت؛ از این رو شاهدیم که از سوی معاویه و دیگر خلفای بنی‌امیه مورد حمایت قرار می‌گیرد.^۴

از این جا می‌توان به علت سخت‌گیری و عکس‌العمل شدید امامان معصوم علیهم‌السلام در این باره پی برد. در روایتی حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ملعون است، ملعون است آن که بگوید: ایمان فقط گفتار است بدون عمل.^۵ در روایتی دیگر مرجئه در کنار خوارج دوبار مورد لعن قرار گرفته‌اند و دلیل

۲. فاطر / ۱۰.

۳. علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۷۷. هر چند برخی این ادعا را درست نمی‌دانند (رسول جعفریان، مقالات تاریخی، ص ۷۶ و ۷۷).

۴. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹، ح ۱.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۱ و ۲.

آنرا همین امر ذکر کرده‌اند.^۱

ب. قائلان به پیوست ایمان و عمل:
طرفداران پیوست نیز در تفسیر چگونگی آن
به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. آنان که عمل را عنصری بنیادین در
ایمان می‌دانند که بدون آن ایمان معنا پیدا
نمی‌کند. در این معنا نیز رستگاری تنها از
گذر ایمان به دست می‌آید، با این تفاوت که
ایمان در این معنا جدای از عمل نیست.

۲. آنان که بین ایمان و عمل تفاوت
قابل‌اند و علاوه بر ایمان، عمل را نیز عنصر
بایسته و ضروری در رستگاری به شمار
می‌آورند. در میان گروه اول که خوارج،
معتزله، و سلفیه را شامل می‌شود، نظریاتی
مطرح است؛ خوارج و جماعتی از زیدیه
مهملین در اعمال را کافر می‌دانند.^۲ معتزله
چنین افرادی را نه مؤمن می‌دانند و نه کافر،
بلکه اعتقاد به منزله بین المنزلتین دارند؛ یعنی
این افراد در موقعیتی قرار دارند که همچون
برزخی میان مرحله ایمان و مرحله کفر

است. البته بسیاری از سلفیه، اهل حدیث و
متکلمان شافعی و مالکی غیر عامل را غیر
مؤمن نمی‌دانند.^۳

گروه دوم را بیشتر متکلمان شیعی و
اشعری تشکیل می‌دهند. از نظر آنان گرچه
عمل از ماهیت ایمان خارج است، اما در
فرایند نجات عنصری ضروری و غیر قابل
انکار است. بنابراین مؤمن غیر عامل مفهومی
متناقض نما نیست، بلکه دارای مصداق
خارجی است. بر این اساس میان ایمان و
عمل نسبت به رستگاری ارتباطی دوسویه
برقرار است که هر یک در کارایی و کمال
دیگری تأثیرگذار است. این سخن به این
معناست که ایمان به همراه عمل صالح از
ارزشمندی و کارایی لازم در نیل به
رستگاری - نسبت به ایمان بدون عمل صالح
- برخوردار است. بنابراین ایمان امری
تشکیکی و دارای مراتب خواهد بود.^۴

بر این اساس گونه‌های مختلف همراهی
ایمان و عمل صالح و نتیجه آن به این

۳. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «الایمان و
العمل شریکان فی قرن لا یقبل الله احدهما الا
بصاحبه». (کنز العمال، ج ۱، ص ۵۹). همچنین
حضرتش فرمود: «لا یقبل ایمان بلا عمل و لا
عمل بلا ایمان» (همان).

۴. «وَ اٰمَنَ مَنْ ءٰمَنَ وَ عَمَلَ صٰلِحًا فَلَهُ جِزَاۗءُ الْخُسْتٰی
وَ سَتَقُوْلُ لَهُ مِنْ اٰمِرًا یُسْرًا» (کهف ۸۷).

۱. میثم بن علی البحرانی، قواعد المرام فی علم
الکلام، قم، کتابخانه آیه الله العظمی المرعشی
النجفی، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۷۱؛ تفتازانی، شرح
المقاصد، ص ۱۷۶؛ محمود الحمصی، المنقذ من
التقلید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، ج
۲، ص ۱۶۴.

۲. همان.

صورت خواهد بود:

۱- ایمان و عمل صالح؛

۲- عدم ایمان و عدم عمل صالح؛

۳- عدم ایمان و عمل صالح؛

۴- ایمان و عدم عمل صالح.

در مورد هر یک از این اقسام دو فرض

قابل تصور است:

الفد عالمانه و با توجه اختیار شده باشد.

بد جاهلانه و در غفلت اختیار شده

باشد.

بر این اساس، هشت گروه به دست

می آید و هر فرد از نظر ایمان و عمل در

یکی از آنها جای می گیرد.

۱- ایمان و عمل صالح (با علم و توجه)؛

۲- ایمان و عمل صالح (غیر عالمانه -

ایمان وراثتی)؛

۳- عدم ایمان و عدم عمل صالح (با علم

و توجه)؛

۴- عدم ایمان و عدم عمل صالح (از

روی جهل و غفلت)؛

۵- عدم ایمان و عمل صالح (با علم و

توجه)؛

۶- عدم ایمان و عمل صالح (از روی

جهل و غفلت)؛

۷- ایمان و عدم عمل صالح (با علم و

توجه)؛

۸- ایمان و عدم عمل صالح (از روی

جهل و غفلت)؛

گروه اول و دوم: چنین افرادی - براساس

ظاهر آیات - بی شک به درک رستگاری نایل

خواهند آمد. البته با توجه به مرتبه مندی

ایمان و عمل صالح، درک هر فرد متناسب

با سطح و عمق ایمان و عمل صالح وی

خواهد بود. به همین دلیل افراد قسم اول که

درکی عمیق تر از ایمان و عمل صالح دارند

درکشان از رستگاری نیز عمیق تر خواهد

بود. این مطلب در آیات متعددی بیان شده

است.^۱

گروه سوم: آنها با علم و از روی عمد و

عناد نه ایمان آورده اند و نه عمل صالحی

انجام داده اند. این افراد نیز بر اساس ظواهر

آیات قرآن کریم سرانجامی جز شقاوت و

عذاب در انتظارشان نخواهد بود.^۲

گروه چهارم: آنان که عدم ایمان و ترک

اعمال صالحشان معلول جهل، موانع

بیرونی، و نبود امکانات بوده است. به

۱. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره ۸۲/ آل عمران ۵۷/ نساء ۵۷/ و مائده ۹/).

۲. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ

فِيْمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كٰفِرٍ﴾ (فاطر ۳۶/).

عبارت دیگر، اگر این موانع برطرف می‌شد بی‌شک ایمان آورده بودند. در صورت رخ دادن چنین شرایطی می‌توان گفت که ایشان مقصر نبوده‌اند و باید به رحمت پروردگار امیدوار باشند. این نتیجه از دقت در آیات قسم قبل به دست می‌آید. در آیات مذکور عذاب برای کسانی معین گردیده که با علم به حق و حقیقت آن را انکار می‌کنند و به عیارتی گرفتار کفر جحود هستند. بنا بر این، ایمان همان سربوشتی نخواهند داشت.

گروه پنجم، آنان که با علم و عمد ایمان نیاورده‌اند، ولی اعمال صالحی را انجام داده‌اند. احکام ظاهری قسم سوم آن‌ها را نیز ذریع می‌گیرد. اعمال صالح آنان هم به مقتضای عموم آیات شریفه‌ای مانند ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^۱ و ﴿يَا بَنِي إِثْمَانَ إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾^۲ بی‌نتیجه نخواهد بود، اما اگر با همین حالت از دنیا بروند به رستگاری

آنان امیدی نخواهد بود. تقدم ایمان بر عمل صالح در بیش از نود آیه بیانگر نقش اساسی و اصالت ایمان در نیل به رستگاری و چگونگی کیفیت آن است. علاوه بر این، آیات فراوانی بر این حقیقت تأکید دارند که هیچ عمل صالحی بدون ایمان پذیرفته نیست و این که اعمال هرچند صالح باشند، در صورت عدم ایمان - با قید مذکور - حبط و باطل خواهند شد.^۳ در روایات نیز به این مسئله پرداخته شده است، امام باقر (ع) می‌فرماید: «لا يَنْفَعُ مَعَ أَوْلَئِكَ وَ الْجُحُودِ عَمَلٌ»^۴.

گروه ششم، آنان که عدم ایمانشان از روی علم و عمد نبوده است، اما اعمال صالح انجام داده‌اند. درباره این افراد یادآور می‌شود که در صورت عرضه اعتقاد صحیح به آن‌ها آن را خواهند پذیرفت. بنابراین در این بی‌ایمانی تقصیری نداشته‌اند. این حالت

۴: ﴿وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ لَقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ (اعراف / ۱۴۷)؛ ﴿أَوْلَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لَقَاءِ فَحِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ (كهف / ۱۰۵)؛ ﴿أَوْلَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاحِطُوا اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (احزاب / ۱۹)؛ ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ اضَلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾ (محمد / ۸) و شماری دیگر از آیات، مانند: (توبه / ۱۷، ۶۹) (بقره / ۲۱۷) (آل عمران / ۲۲) (مانده / ۵۳).

۵. الكافي، ج ۲، ص ۴۰۰، حدیث ۷.

۱. باید توجه نمود که مراد از عمل صالح نمونه‌های قرآنی است که هم اعمال عبادی را دربر می‌گیرد و هم اعمال شایسته عرفی را شامل می‌شود.

۲. زلزال / ۷.

۳. لقمان / ۱۶.

در بسیاری از افراد به ظاهر بی‌ایمان قابل مشاهده است.

گروه هفتم: آنان که ایمان آورده‌اند، اما با علم و عمد اعمال صالح را ترک کرده‌اند. این دسته نیز طیف گسترده‌ای از دینداران را دربرمی‌گیرد.

حال اگر عمل ترک شده از نوع واجب (عبادی یا غیرعبادی) باشد - با توجه به لزوم همراهی ایمان و عمل صالح در نیل به رستگاری - در مورد چنتین فردی نیز رستگاری - براساس ظواهر آیات - دور از انتظار خواهد بود. البته این در صورتی است که فرد تمام واجبات را ترک کرده باشد، وگرنه تارک برخی اعمال، مرتکب گناه شده است و متناسب با اهمیت عمل ترک شده مجازات خواهد شد.

گروه هشتم: آنان که ایمان آورده‌اند، اما به دلیل جهل و غفلت اعمال صالح را ترک کرده‌اند.

این ترک واجب ممکن است به چند دلیل رخ دهد: ۱- فراموشی؛ ۲- خطا و سهو؛ ۳- عدم ناآگاهی - که خود در آن مقصر نبوده - نسبت به حکم. بر اساس حدیث معروف به رفع^۱، چنین ترکی مستلزم کیفر و عقاب

۱. «رفع عن امتی تسعة اشیاء؛ الخطأ والنسیان و ما

←

نیست؛ گرچه در مواردی ضروری است تا خود فرد یا دیگران برخی از واجبات ترک شده را اعاده یا قضا نمایند. بنابراین در مورد این افراد هم امید به رستگاری وجود دارد. در مورد ارتکاب محرمات و نیز اختلاط اعمال نیک و ناشایست هم می‌توان به احکام اقسام یاد شده مراجعه نمود.

بر اساس آنچه گفته شد، مطلق ایمان داشتن و انجام واجبات و ترک محرمات، فرد را مستحق درک رستگاری می‌سازد و در مقابل ردّ عامدانه و عالمانه ایمان و ترک اعمال واجب و ارتکاب محرمات سرانجامی شقاوت‌بار را رقم خواهد زد.

→ اگرهوا علیه و ما لایعلمون و ما لایطیقون و ما اضطروا الیه و الحسد و الطیره و التفکر فی الوسوسة فی الخلوة مالم ینطقوا بشفه. (وسایل الشیعه، چاپ دوم، مؤسسه آل الیست لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۹۶).